

سه شنبه ۰۷ فبروری ۲۰۱۷

رحمت الله ارشاد

قدرت و ثروت عطا محمد نور بر اساس کتاب «دولت شبکه ای»

۱۱ دلو ۱۳۹۵



«دولت شبکه ای؛ رابطه قدرت و ثروت در افغانستان پس از سال ۲۰۰۱» عنوان کتاب داکتر تمیور شاران است که اخیراً نسخه فارسی آن با ترجمه حسن رضایی توسط موسسه نشر واژه در کابل منتشر شده است. از آن جایی که هدف این نوشته معرفی کتاب نیست، برای معرفی آن به متنی که در ابتدای کتاب آمده اکتفا می‌شود: «این کتاب به مداخلات بین المللی و دولت سازی پس از سال ۲۰۰۱ در افغانستان می پردازد و از دید شبکه ای به ساختار دولت و قدرت می نگرد. کتاب حاضر روند تمرکز قدرت در شبکه ها و نفوذ آن در شکل گیری دولت را بررسی می کند. این تحقیق بر آن است که سیاست در افغانستان، شبکه ای است و حضور عناصر قومیت، قبیله و زبان نیز در چارچوب شبکه ای قابل فهم و تفسیر است. برای درک بهتر ساختار قدرت در افغانستان، ما باید به تحلیل دینامیک روابط قدرت در شبکه های سیاسی در درون و بیرون دولت و عملکرد آن ها بپردازیم. هدف این تحقیق، تجزیه و تحلیل دولت پس از سال ۲۰۰۱ میلادی در افغانستان با در نظر داشت پیشینه تاریخی سیاست و حکومت داری و تأثیر مداخلات بین المللی اخیر در افغانستان است. این تحقیق نشان می دهد که یک نظم سیاسی جدید در دوره پس از سال ۲۰۰۱ میلادی در افغانستان به میان آمده است که در آن، ثبات سیاسی، محصول روابط ارباب-رعیتی، عملکرد غیرقانونی و فرصت طلبانه و غارت منابع عمومی به نفع شبکه های سیاسی می باشد. همچنین این شبکه های سیاسی به استفاده ابزاری از هویت های جمعی می پردازد تا از این طریق بر فساد و سوءاستفاده، پرده بیاندازند.»

در میان هشت فصل کتاب، فصل پنجم به بحث تحکیم قدرت و ولایات پرداخته و عطا محمد نور والی بلخ و گل آقا شیرزی را به عنوان مطالعه موردی انتخاب کرده است. این یادداشت برگرفته از همین فصل کتاب است و بر اساس اطلاعاتی که نویسنده در کتاب جمع آوری و تجزیه و تحلیل کرده، در پی آن است که عملکرد عطا محمد

نور به‌عنوان والی ولایت بلخ و همچنان یکی از شبکه داران و شبکه سازان قدرت و ثروت در ولایت بلخ را به معرفی بگیرد.

تحکیم قدرت

بلخ یکی از مراکز تجاری استراتژیک و دارای مسیرهای ترانزیتی فعال است. بیشتر از یک میلیون نفر جمعیت ساکن این شهر اند که عمدتاً از قومیت های ازبیک، هزاره، تاجیک، پشتون و ترکمن می باشند.

پس از آنکه ولایت بلخ از چنگ طالبان آزاد شد، یک شورای نظامی ولایتی تشکیل شد که ادارات دولتی و عواید ولایت را براساس گزارش سازمان ملل به تناسب بین سه فرمانده اصلی یعنی عطامحمد نور، جنرال دوستم و محمد محقق تقسیم کردند. عطامحمد نور با در اختیار گرفتن بخش مهمی از شهر پس از تخلیه آن توسط طالبان، فرماندهی قطعاً هفتم یعنی عالی ترین موقعیت نظامی شمال افغانستان را به عهده گرفت و همکار جمعیتی وی، حاجی رهگذر نیز والی بلخ شد. موقعیت برتر عطامحمد نور در بلخ باعث شد که براساس گزارش سازمان ملل آقای نور در مقابل دو رقیب دیگرش در بلخ درصدی قابل توجهی از درآمد های بندر حیرتان را به خودش اختصاص دهد و ۵۰ درصد عوارض گمرکی بندر حیرتان را عطامحمد نور به دست بیاورد و ۵۰ درصد دیگر با درصدی ۳۷ و ۱۲ به جنرال دوستم و محمد محقق تعلق گیرد.

افزون بر موقعیت عالی نظامی و جمع آوری نصف عواید گمرکی بندر حیرتان، عطامحمد نور در سومین قدم در آخرین جنگ خشونتبار میان او و رقبایش جنرال دوستم و محمد محقق با کسب پیروزی به موقعیت بهتری در شمال افغانستان دست یافت و سنتی ترین رقبایش را تا حدودی در بلخ خلع قدرت کرد.

براساس اطلاعات کتاب و گفته های فیض‌الله ذکی، آخرین جنگ این سه فرمانده (نور، محقق و دوستم) به تحریک آقای کرزی صورت گرفت. کرزی جنرال دوستم را تحریک می کند که به عطامحمد نور حمله کند اما زمانی که پی می برد جنرال دوستم برنده جنگ نیست، تغییر موضع می دهد و از جایگاه رییس جمهور با حمایت از نور آتش بس را بر سر طرفین تحمیل می کند و خواهان خلع سلاح گروه های درگیر در جنگ می شود. کرزی با شکست در این کار اقتدارش بر آقای نور را از دست می‌دهد و به این ترتیب به او اجازه می دهد که ولایت بلخ را قلمرو شخصی اش بسازد.

در حالی که پس از این جنگ عطامحمد نور حاکم بلامنازع بلخ شده است، حامدکرزی یکبار دیگر در سال ۲۰۰۹ با تحریک حنیف اتمر وزیر داخله کشور تلاش می کند که کنترولش بر عطامحمد نور را تأمین کند. در سال ۲۰۰۹ حنیف اتمر در یک مانور سیاسی سه رییس پولیس (رییس پولیس ترافیک، رییس تحقیق جرایم و رییس پولیس شاهراه) در بلخ را رسماً از کار برکنار کرد. اما عطامحمد نور درمقابل، از هر سه رییس پولیس می خواهد که وظایف شان را ترک نکنند. یک ماه تشنج به پیروزی عطامحمد نور ختم می شود و هر سه رییس پولیس در وظایف شان باقی می مانند و عطامحمد نور با ابقای آنان بار دیگر به کرزی پیام می دهد که او همچنان مرد قدرتمند بلخ است.

به باور نویسنده، عطامحمد نور پس از طی کردن موفقانه این گردونه ها با شیوه های عملکرد ارباب – رعیتی قدرتش در بلخ را بیش از پیش تحکیم می کند و با استفاده از این شیوه از یک نظام اقتدار دوگانه (موقعیت رسمی

دولتی و قدرت شبکه ای غیررسمی) هواداران را به مناصب دولتی، عضویت شورای ولایتی، ریاست پولیس ولسوالی ها، فرماندهی اردو و غیره گماشت و برعکس، مقاماتی را که با مخالفانش ارتباط داشتند، یا از کار برکنار و یا تبدیل کرد. نور همچنان در راستای گسترش و تقویت شبکه خود با اعطای موقعیت های دولتی و دسترسی به شبکه های تجاری قانونی و غیرقانونی و دیگر روش های معامله گرایانه، فرماندهان مخالف خودش را، ملاحه، مقامات رسمی و تجاران را وارد شبکه خودش کرده است.

بر اساس مصاحبه نویسنده با وکلای شورای ولایتی در سال ۲۰۱۱، پانزده عضو از زده عضو شورای ولایتی بلخ از هواداران عطا محمد نور بوده اند و تعیین رییس، معاون و منشی شورا نیز از اختیارات آقای نور شمرده می شد و کسی در مقابل پیشنهاد او مخالفت نمی توانست.

همچنان تحقیقات نویسنده نشان می دهد که آقای نور به صورت انحصاری استفاده از خشونت و ظرفیت های دولتی را در بخش امنیت به عهده گرفته است. برنامه خلع سلاح، ملکی سازی و ادغام مجدد به عطا محمد نور به عنوان رییس قطعه هفتم این فرصت را فراهم می کند تا ملیشه ها و فرماندهان شبکه های خودش و هواداران را در ساختار وزارت دفاع، داخله و سایر نهادهای امنیتی در بلخ وارد کند.

توسل به فرصت طلبی و سود خواری

حفظ شبکه ها و شیوه های ارباب- رعیتی بسیار پرمصرف است. عطا محمد نور به منظور حفظ وفاداری ها در راستای تحکیم قدرت خودش پول های گزافی را به صورت غیرقانونی توزیع کرده است. وکلای شورای ولایتی در گفت و گو های شان اعتراف کرده اند که ماهوار از عطا محمد نور پول دریافت می کنند تا خرج و مصارف زندگی شان تأمین باشد. اما عطا محمد نور برای تأمین این وجوه و گسترش شبکه اش غیر از حوزه سیاسی در حوزه های اقتصادی نیز تجارت های قانونی و غیرقانونی، قرارداد های حکومتی و کمک های انکشافی را در انحصار خودش در آورده است. کتاب با اطلاعاتی که از تجاران و اعضای پارلمان بلخ و همچنان تحقیقات معتبر گرد آوری کرده، می نویسد که عطا محمد نور در بسیاری از پروژه های سودآور و تجارت تیل سهم دارد. آقای نور با استفاده از پسر و اعضای خانواده اش انحصار بسیاری از صنایع کلیدی را در دست دارد. بر اساس اطلاعات یک مقام ارشد دفتر شفافیت بین المللی و شاهدان محلی، عطا محمد نور رقیبان اصلی اش در حوزه بازار انرژی را از صحنه خارج کرده و سکتورهای مهم را انحصاری کرده است. دلیلی که غضنفرگروپ و هوتک (رییس عزیزی بانک) نتوانسته اند به رقابت ادامه دهند این بوده که عطا محمد نور و شرکت های امنیتی وابسته به او می توانستند از امکانات انبار حیرتان استفاده کنند و به این ترتیب، قیمت را کاهش دهند و برنده شوند. همچنان بر اساس گفته های این مقام اداره شفافیت بین المللی بسیاری قرارداد های حکومتی به شرکت «افتیک» واگذار می شود که توسط پسر آقای نور اداره می شود. شرکت «کابل اوپل گروپ» که عطا محمد نور یکی از چهار سهامدار اصلی آن است و توسط پسر نور اداره می شود، برنده قراردادهای میلیون ها دالر برای تأمین تیل برای نیروهای ناتو شناخته می شود.

اما در عین حال آقای نور با تلاش گسترده در راستای انحصاری سازی قدرت و ثروت در سود خواری و سفید کردن پول های سیاه در بخش املاک و زمین حتی رقبایش را نیز برای سرمایه گذاری تشویق و شریک کرده

است.

براساس اطلاعات کتاب که از گفت و گو های مختلف و تحقیقات متفاوت به دست آمده، عظامحمد نور علاوه بر بازار نفت، تمرکز اختصاصی بر بازار ملکیت داشته است. آقای نور با یکی از مخالفانش، عباس ابراهیم زاده، چندین پروژه بزرگ ساختمانی در محله پی به نام المرب دارند و احمد رمضان که نور را به ترور برادرش در سال ۲۰۰۵ متهم کرد، یکی از شرکای اصلی او به خصوص در زمینه املاک است. آقای نور با استفاده از صلاحیت های دولتی و قدرت شبکه ای اش در تصرف زمین نیز نقش داشته است. نگارنده سی مورد تصرف زمین را در مزار شریف به طور مستند مشاهده کرده است که مربوط به فرماندهانی به شمول، علمخان، عباس ابراهیم زاده، ابراهیم غضنفر، حاجی عبده، جمعه خان همدرد، خالد بن ولید، اشرف رمضان و غیره می باشد. این موارد به باور نویسنده بخش دیگری از سهم دهی های عظامحمد نور در تجارت (قانونی و غیرقانونی) است؛ کاری که به باور نویسنده، به شبکه سازی و تحکیم شیوه ارباب- رعیتی می انجامد.

استفاده ای ابزاری از هویت ها و قومی سازی قدرت در بلخ

به باور نویسنده کتاب هویت ها زمینه قوی بی را برای مبارزات شبکه های سیاسی فراهم می سازند. آقای نور پس از آن که به قدرت رسیده است تلاش کرده که نفوذش را بر سیستم قبیله بی، قومی و منطقه بی حفظ کند. براساس اطلاعات کتاب که از گفت و گو با مدیر سابق جامعه مدنی بلخ و یک نماینده شورای ولایتی جمع آوری شده است، آقای نور از میان ۵۵ تا ۵۹ ریاست ولایتی که در این ولایت وجود دارد تنها ۳ ریاست را به هزاره ها که ۳۵ تا ۴۰ درصد جمعیت بلخ را تشکیل می دهند داده است و بخشی وسیع از این کرسی ها صرفاً به تاجیک ها داده شده است. نقش پشتون ها، از بیک ها و هزاره ها که نفوس قابل توجهی در این ولایت دارند، در ساختار دولت به هیچ عنوان متناسب به درصدی حضور این اقوام در این ولایت نیست.

بنابراین عظامحمد نور با توزیع کرسی ها به خویشاوندان و قوم تاجیک تلاش کرده است که نفوذش را در درون هویت قومی بیشتر کند و شبکه ای از هواداران قومی برای خودش ایجاد کند.

به باور نویسنده کتاب، حمایت عظامحمد نور از عبدالله عبدالله در انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۰۹ حرکتی در راستای مبارزه با هژمونی پشتون و تأمین ائتلاف قومی تاجیک ها بود. آقای نور براساس گفت و گویش با مقامات سفارت امریکا بخشی وسیع از هزینه کمپاین آقای عبدالله را پرداخته است و با حمایت از عبدالله و نامزدی اش تلاش کرده است از رأی دهندگان قومی اش حمایت کند. نور، کرزی و تیمش را پشتون های اختلاف انداز و ویرانگر تصور می کرد که در صدد ناامن کردن مناطق شمال افغانستان بودند.

فصل پنجم کتاب که در بخش اول به قدرت و ثروت عظامحمد نور پرداخته است، با این نقل قول از عظامحمد نور که در روز شهید در تاریخ سپتامبر ۲۰۰۹ و کمی بعد از انتخابات ارائه شد، پایان می یابد «امروز ما از هیچ حکومت زورگویی نمی هراسیم. نقاب از چهره ها برافزوده است و مردم ما چهره واقعی دیکتاتور فاسد و فریبکار را که با طرح ها و سیاست های قبیله ای خود به اختلافات قومی دامن می زند، می بینند.»

با سپاس از سایت: "روزنامه اطلاعات روز"